

بررسی محتوا و ساختار «ترسل اسفزاری»

دکتر محمود مدبری*، دکتر محمدرضا صرفی**
دکتر محمّدصادق بصیری***، سید امیر جهادی****

چکیده

یکی از بزرگان دوره تیموری معین‌الدین محمد زمجی اسفزاری هروی، منشی، شاعر، خوشنویس و مورخ مشهور است، که از او آثاری برجسته به جا مانده است. از تألیفات این نویسنده دوره تیموری تنها کتاب روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات به چاپ رسیده و سایر آثار او در غبار زمان به دست فراموشی سپرده شده است. از آثار شایان توجه او «ترسل» است. این اثر مشتمل بر مقدمه، چهار منشأ و یک خاتمه است و از جمله آثاری است که از همان زمان تألیف و در عصر خود مؤلف به شهرت و قبول عام رسیده، در ابتدای اثر نویسنده باختصار به بیان مبانی و موازین نظری ترسل و کتابت می پردازد و در ادامه نامه‌هایی را که در طول دوران دبیری‌اش از جانب سلطان حسین بایقرا به رشته تحریر در آورده، می‌آورد. انواع گوناگونی از نامه‌های رسمی و غیر رسمی در اثر آمده که می‌توان به گونه‌های زیر اشاره نمود: امثله، مناشیر، فرمان‌ها، نشان‌ها، سلطانیات، اخوانیات، عرضه داشت‌ها، اجوبه و... اسفزاری کوشیده که اثر وی هم جامع مکتوبات عصر تیموری باشد و هم اینکه نمونه و الگویی برای کاتبان به دست دهد و شاید به همین علت باشد که «ترسل» از قبول عام برخوردار شده است. سبک اثر فنی و مصنوع است و ساختارهای مکاتیب «ترسل» شباهت بسیاری به ساختارهای رایج در میان سایر مترسلان دوره تیموری و پیش از او دارد، جز آنکه برخی نمونه مکتوبات مانند کتابه،

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان modaberi2001@yahoo.com

** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان m_sarfi@yahoo.com

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان basiri@mail.uk.ac.ir

**** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان jahady2000@gmail.com

وقفنامه، مقدمه‌نویسی، قبر نوشته، تسلیت نامه، اسئله و... در این اثر به چشم می‌آید که باعث شده این اثر صرفاً در برگیرنده مکاتیب حکومتی چون نشان‌ها، منشورها و سلطانیات نباشد؛ چیزی که در میان آثار معاصران اسفزاری چندان مسبوق به سابقه نیست.

نگارندگان مقاله حاضر برآنند تا ضمن معرفی محتوایی اثر اسفزاری، به بیان نظرات او در باب کتابت و دبیری و بررسی ویژگی‌های ساختاری اثر پردازند.

واژه‌های کلیدی

ترسل، اسفزاری، ساختار، کتابت و انشا، دوره تیموری

مقدمه

بسیاری از ادب پژوهان، دوره تیموری را خاتمه ادبیات فارسی به شمار می‌آورند؛ زیرا که آخرین بازماندگان و استادان شعر و ادب نظیر جامی، کاشفی، خواجه جهان و... در این عصر ظهور می‌کنند. در این مقطع تاریخی به واسطه توجه خاص سلاطین تیموری به هنر و ادب پایگاه‌هایی برای گرد آمدن تعداد کثیری از هنرمندان علما، فضلا و اهل شعر و ادب در خراسان و شهرهایی چون سمرقند و هرات شکل گرفته و فضای مناسبی برای ایجاد تصنیفات علمی و ادبی به وجود می‌آید. از این رهگذر آثار بی شماری در این دوران تألیف می‌شود و ادبیات فارسی خصوصاً به لحاظ کمیت رشد بسیاری می‌کند. اما جای بسی تأسف است که تاکنون بسیاری از این آثار یا تصحیح و چاپ نشده و یا به طور شایسته‌ای معرفی نشده‌اند. از جمله این آثار «ترسل» و یا «منشآت» اسفزاری است که در سال ۸۷۳ قمری تصنیف شده است. «ترسل» از آثاری است که به بیان موازین نظری کتابت و بیان نمونه نامه‌های بسیار در ساختار دقیق و منظم و انواع گوناگون پرداخته است و از همان زمان تألیف و در عصر خود مولف به شهرت و قبول عام رسیده و حتی یکی از معاصران نویسنده (خواند میر) در تاریخش از اثر اسفزاری با عنوان «ترسلی مشهور در میان مردم» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/۳۴۸). یاد می‌کند.

ترسل و انشا به لحاظ ادبی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی، در دوره‌های مختلف تاریخی از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. در میان پژوهش‌های ادبی، جای خالی تحقیق و پژوهش در ترسل و منشآت فارسی، احساس می‌شود. مسلماً مطالعه و تحقیق در این باره، از یک سو پژوهندگان را در باز شناخت آداب نگارش و تطور ترسل و انشا در دوره‌های مختلف یاری می‌کند و از سوی دیگر افق‌های تاریک و زوایای پنهان تاریخی و اجتماعی را بروشنی باز می‌نماید. (واحد، ۱۳۷۸: ۱۲۲).

مجموعه رسائل و منشآت باقی مانده از ادوار گوناگون تاریخی نیز از انواع مهم نثر فارسی محسوب می‌شوند... و پرداختن به آنها در حیطه تحقیقات تاریخی و پژوهش‌های ادبی و جز آن ضروری می‌نماید. با مطالعه و بررسی دقیق آنها به نکات و دقایق دستوری، لغوی، چگونگی استعمال صنایع ادبی و سایر ویژگی‌های سبک‌شناسی می‌توان دست یافت و از اسلوب بیان در ترسل و شیوه نگارش مکاتبات رسمی دیوانی که در دربارها رایج بوده و همچنین از سبک نگارش

نامه‌های خصوصی (اخوانیات) می‌توان آگاه شد و در بررسی سیر تطوّر و تحوّل نثر فارسی طی قرون و اعصار متمادی، اطلاعات ذی‌قیمتی از این متون کسب کرد (مردانی، ۱۳۷۷: ۳۸).

فن ترسل یا هنر نامه‌نگاری و کتابت دانشی است در آن از آیین نویسندگی، روش، دستور آن و ایجاد کلامی که معانی را برساند، سخن به میان می‌آید؛ خواه قانون‌ها و قاعده‌های آن گفته شود و خواه نمونه‌ای از هر گونه نامه و اجزای آن را نشان دهند؛ فن نویسندگی و آیین نگارش که در ادب کهن فارسی به آن هنر دبیری گفته‌اند و ارجمندترین پیشه‌هایش دانسته‌اند، چنانکه فردوسی فرموده است:

دبیری است از پیشه‌ها ارجمند کزو مرد افکنده گردد بلند

دبیری رساند جوان را به تخت کند ناسزا را سزاوار تخت

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۷/۲۱۳)

«...از اصول این فن شریف، که از قدیم الایام همواره مورد توجه محققان و ادیبان فارسی زبان بوده است و شامل آداب نامه‌نگاری یا ترسل، تدوین مقاله، تالیف کتاب و نگارش هر گونه نثر صحیح و زیبا می‌شود، به رشته تحریر درآمده است. در این گونه کتابها علاوه بر وجود نمونه‌هایی از نثرهای فصیح و زیبا که هم مبتدیان را به کار می‌آید و هم مترسلان را بلاغت می‌افزاید، سبک و شیوه نگارش آنها به حکم آنکه خود دستورالعمل و الگویی است، برای درست و زیبانویسی و از لحاظ شیوایی و روانی عبارات و بیان رمز و رازهای نویسندگی در خور توجه و اعتناست» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۲۵۶).

در این مقاله هدف نگارندگان بیان جریان ترسل و انشا در ادب فارسی یا دوره تیموری و یا قیاس اثر مذکور با آثار مشابه متقدم و متاخر نیست؛ بلکه نویسندگان مقاله کوشیده‌اند که ابتدا به شکل مختصر اطلاعاتی درباره ترسل و انشاء در دوره تیموری و شرح احوال معین‌الدین اسفزاری بیان کنند و در ادامه به بررسی دقیق و کامل محتوایی اثر و ویژگی‌هایی ساختاری «ترسل» بپردازند، از آن روی که اثر مزبور جزء یکی از متون ارزنده و در عین حال ناشناخته دوره تیموری است که تا کنون بررسی و تصحیح نشده است و حائز اهمیت تاریخی و ادبی خصوصاً در حوزه کتابت و انشا است.

برای بررسی «ترسل» ابتدا درباره هدف تالیف، محتوا و بخش بندی اثر مطالبی بیان خواهد شد و سپس جهت بررسی ساختار این اثر؛ مکتوبات به دو دسته رسمی (سلطنتی) و غیر رسمی تقسیم بندی شده‌اند و در ذیل هر عنوان به بررسی ساختاری نامه‌های مزبور پرداخته خواهد شد. اساس و معیار بررسی، متن نسخه خطی ترسل از کتابخانه مجلس شورای اسلامی است.

۱- ترسل در عصر تیموری

دوره تیموری یکی از اعصار مهم تاریخ و ادبیات فارسی به لحاظ کیفیت و کمیت تألیف آثار ترسل و انشاست. «از میان آثاری که از قدیم درباره فن نویسندگی و آیین نگارش باقی مانده است، مقالات و کتابهای ذیل به ترتیب تقدم زمانی قابل ذکرند: مناظر الانشا از خواجه عمادالدین محمود گاوآن ملقب به صدر جهان، رساله منشآت نوشته: عبدالرحمن جامی، کتاب ترسل یا انشاء تألیف معین الدین اسفزاری ادیب دربار سلطان حسین بایقرا، مخزن الانشاء و صحیفه ثانی، از ملاحسین واعظ کاشفی سزواری» (همان، ۲۵۸-۲۵۷). از دیگر آثار این دوره می‌توان به کتب ذیل اشاره نمود:

ریاض الانشاء‌گاو، منشاء‌الانشاء نظامی هروی، همایون نامه شهاب منشی، فرائد غیاثی از یوسف اهل، منشآت میبدی، منشآت و شرف نامه خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید و نامه نامی خواند میر. برخی از آثار مذکور، مانند منشآت مروارید، نامه نامی و ترسل اسفزاری تاکنون تصحیح و طبع نشده‌اند.

گرایش کلی ترسل و انشا در دوره تیموری به نثر فنی و مصنوع است و اغلب مترسلان این دوره، چه در سلطانیات و چه در اخوانیات و سایر اقسام مکاتبه به شیوه تصنع و تکلف نظر دارند. «هنگام بحث درباره منشآت مصنوع این زمان نباید دیباچه کتاب‌ها را فراموش کرد که به عادت قدیم مؤلفان در تحریر آنها تکلف و تنوقی خاص به خرج می‌دادند» (صفا، ۱۳۸۳: ۴/ ۴۶۹). «سر دسته مترسلان متصنع این دوران خواجه جهان عمادالدین محمود قباوان است که در انشاء نثر مزین «به اقصای غایت کوشیده است» (همان، ۴۶۸). و آثار وی گواه این معنی است. یکی ریاض الانشا که در هند شهرت بسیاری داشت و دیگر مناظرالانشاء. از طرفی میان خواجه جهان با برخی از افاضل خراسان چون جامی و اسفزاری رشته مکاتبه و مراسله برقرار بوده و در نامه‌ها و اجوبه آنها طرفین به تصنع و عبارت پردازیهای فاضلانه توجه بسیار داشته‌اند. از دیگر کاتبان فنی نویسنده می‌توان به عبدالواسع نظامی هروی صاحب منشا الانشا، جامی، خواند میر صاحب نامه نامی، اسفزاری نویسنده ترسل و کاشفی نویسنده مخزن الانشا اشاره نمود.

شیوه نگارش مکاتیب دیوانی و مناشیر عهد تیموری دنباله همان سبک نامه‌نگاری دوره مغول بود؛ یعنی رعایت ساده‌نویسی و ایجاز و اختصار و پرهیز از عبارت‌پردازی‌ها و لفاظی‌های بی‌مورد و ایراد القاب و عناوین و نعوت مرکب که در مکتوبات قرن ششم معمول بود. با این حال برخی از منشیان این دوره به سنتهای دیرین ترسل پایبند بوده‌اند و تا حدودی در مکاتیب خود به ایراد تکلفات همچون سجع و موازنه و قرینه‌سازی اقدام می‌کردند و آوردن لغات دشوار عربی و ترکیبات تازی و اقتباس از اخبار و آیات و شواهد و امثله عربی و درج و تضمین اشعار همانند گذشته در نامه‌های آنان رعایت می‌شد. این شیوه بیشتر در اواخر دوره تیموری و بعد از زمان شاهرخ قوت گرفت و باید گفت تاریخ «ظفرنامه تیموری» تألیف شرف‌الدین علی یزدی در سبک مکاتیب اواخر این دوره مخصوصاً در عهد صفویه اثری عمیق داشته است و منشیان و مترسلان این دوره بیشتر مضامین ادبی و آرایش الفاظ را از مندرجات کتاب مذکور اقتباس می‌کردند (بهار، ۱۳۸۵: ۳/ ۲۰۲).

۲- شرح احوال اسفزاری

به رغم آن که اسفزاری یکی از معاریف دوره تیموری است و با آن همه «صیت و آوازه که در دوره خود داشته و گروهی از ادب پژوهان خوشه چینان خرمن دانش و ادب او بوده‌اند، در طی زمان و تضاعیف دوران چهره صفحات تاریخیچه زندگانی او غبارآلود و تیره گردیده است» (اسفزاری، ۱۳۸۸: ۱/ مقدمه). حتی در آثار معاصران اسفزاری نظیر امیر علیشیر نوایی در مجالس النفایس و دولت‌شاه سمرقندی در تذکره الشعرا نیز اطلاعات چندانی راجع به زندگی و احوال وی نیامده است. خواند میر از مورخان برجسته دوره تیموری است، درباره او چنین می‌نویسد: «مولانا معین‌الدین محمد اسفزاری عمده مترسلان زمان خود بود و به نظم اشعار نیز مشغولی می‌نمود، از حسن خط تعلیق بهره تمام داشت و اکثر اوقات همت بر تعلیم قواعد آن فن می‌گماشت. از جمله مولفانش تاریخ بلده هرات و ترسلی مشتمل بر منشآت و مناشیر و مکتوبات در میان مردم مشهور است» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ج ۴/ ۳۴۸). در نامه نامی که نیز تألیف خواند

میر است و در بردارنده مجموعه منشآت و نامه‌های اوست، نیز به مهارت و استادی معین‌الدین اسفزاری در فن ترسل و انشا اشاره می‌شود: «... و جناب بلاغت دثاری مولانا معین‌الدین محمد الاسفزاری که در فن انشاء نشان و مکتوب ید بیضا می‌نمودند» (خواندمیر، نامه نامی، نسخه خطی دستنویس آستان قدس رضوی: ۴۱).

او «از مولفان و منشیان معروف خراسان در قرن نهم هجری است، وی از اوان شباب به هرات رفت و در آنجا به کسب فضایل و کمالات معنوی همت گماشت و در ادب و انشا شهرت یافت» (صفا، ۱۳۸۳: ۴/۵۳۷). چنانکه پس از اندک مدتی مراحل ترقی و پیشرفت را طی می‌کند، آن گونه که «نشان شاهی را که مهر رسمی دربار سلطنت بود به او سپردند» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱/۲۵۲). حوزه فعالیت اسفزاری در فنونی چون ترسل و انشا، شاعری، تاریخ نگاری و خوشنویسی است و در هر کدام از فعالیت‌های فوق‌الذکر دارای مهارت بوده، به گونه‌ای که برخی معاصران نظیر خواندمیر، او را بدین صفات ستوده‌اند و حتی نام وی در سلک خوشنویسان صاحب نام آن دوره درج شده است و در کتاب ریحان نستعلیق که در سال ۹۸۹ ق تالیف شده در باب او چنین نوشته شده که «و از جمله فضایل خوشنویس مولانا معین‌الدین اسفزاری است»^۱ (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۲/۶۴۹).

تذکره‌ها و سایر منابع معاصر و نیز منابع متأخر درباره زمان و علت مرگ وی سکوت کرده‌اند، تنها اشاره به زمان مرگ وی در هدیه‌العارفین آمده است: «معین‌الدین محمدبن عبدالله الزمعی الاسفزاری المورخ الهروی المتوفی سنه ۹۱۵ خمس عشره و تسعمایه» (پاشا بغدادی، ۱۹۵۵: ۲/۲۲۵).

۱-۲ آثار اسفزاری

۱- دیوان اشعار. ۲- «ترسل». ۳- گلشن اقبال به نثر. ۴- ده مجلس به نثر. ۵- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات اثری تاریخی به نثر فارسی که در دو جلد به چاپ رسیده است.

۲-۲- سبک نثر آثار اسفزاری: بهار، سبک نثر دوره تیموری را حد وسط؛ یعنی بینابین می‌داند و می‌نویسد: «و مآخذ همه آنها نوشته‌های عظاملک جوینی و وصاف است و خواند میر و دیگران بار دیگر در آن عبارات دست برده و... آن را خراب ساخته‌اند...» (بهار، ۱۳۸۵: ۳/۱۹۸). از مجموع پنج اثر اسفزاری چهار اثر وی مشهور است. و با بررسی و ملاحظه آنها؛ می‌توان گفت که سبک او فنی و مصنوع است. سبک نثر ترسل اسفزاری نیز فنی است و نویسنده در بسیاری از نامه‌ها اظهار فضل کرده و به هنر نمایی‌های بلاغی و ادبی پرداخته و ذره‌ای از مختصات سبک نثر فنی عقب نمی‌نشیند و متن سرشار از آرایه‌های ادبی است که کاتب به جهت اظهار فضل و هنرنمایی و تزیین نوشته خویش از آنها سود جست است. برخی از این صناعات در متن نمود بیشتری یافته‌اند، از جمله انواع سجع و جناس، براعت استهلال، مراعات النظیر، تشبیه، تشخیص و نثر شاعرانه و اطناب. توجه وی به مصنوع نویسی به حدی است که وقتی به برخی بزرگان صاحب قلم چون شاعران و نویسندگان مکتوبی می‌نویسد، نهایت سعی خویش را در متکلف نویسی به کار می‌برد. مانند نامه‌هایی که به خواجه جهان عمادالدین محمود گاوآن و یا عبدالرحمن جامی و یا خواجه شهاب‌الدین عبدالله نوشته است.

۳- بررسی محتوایی «ترسل»: «ترسل» اثر اسفزاری در زمینه کتابت و انشا است و خود مؤلف هم آن را به این عنوان نامیده است. از این اثر با عناوینی چون «رساله قوانین»، «منشآت» و «انشای معین» هم یاد شده است. اما واژه ترسل در لغت، لفظ عربی است و «آن چیزی است که پاره‌ای از نظم و نثر به هم بر آورده، به خطوط مختلف بنویسند و اطفال

دبستان را برای خواندن دهند تا از هر قسم خط و عبارت مطلع شوند» (سراج‌الدین علی، بی‌تا: ۸۰). اته در تاریخ ادبیات فارسی از ترسل وی به عنوان اثری «که اهل مشرق آن را اهمیت خاصی قائلند» نام می‌برد (اته، ۱۳۵۷: ۲۴۶). و خواند میر هم همانگونه در حبیب السیر و نامه نامی آورده، از وی به عنوان «عمده مترسلان زمان» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴/ ۳۴۸). نام می‌برد. و به همین جهت «نخستین اثر او که در فن ترسل نگاشته شده و مشتمل بر فرمان‌ها و نامه‌های دیوانی که خود انشا کرده بود، در میان اهل فن شهرت داشت» (صفا، ۱۳۸۳: ۴/ ۵۳۷). و در اثر مزبور «مکاتیبی را که از جانب سلطان حسین نوشته است ثبت کرده» است (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۵۲).

البته قصد نویسنده از تألیف اثر، بیان موازین کتابت و دبیری به صورت نظری نیست؛ بلکه قصد دارد با بیان کردن مکاتیب در موضوعات گوناگون، الگو و سرمشقی عملی برای کاتبان و نیز عامه مردم به دست دهد. «ترسل» در طبقه بندی انواع منشآت و آثار انشاء هم در زمره آثاری است که از «لحاظ فن کتابت و روش نویسندگی و طرز نامه نگاری» حائز اهمیت هستند - و توسط «منشیانی چیره دست و هنرمند برای هنرنمایی در فن ترسل انشا شده‌اند و لذا بعدها برای آموزش عملی انشاء، سرمشق هنرجویان این رشته و حتی دبیران قرار گرفته‌اند» (صالحی، ۱۳۸۰: ۲-۱). و هم در شمار آثاری که «تحت عنوان مجموعه اسناد یا مکاتبات تاریخی (و سیاسی) شناخته شده‌اند... و این قبیل مکاتبات و نامه‌ها که در زمره مکاتیب درباری و به اصطلاح قدیم از قبیل «سلطانیات اند... در زمره مهم ترین منابع تاریخی به شمار می‌آیند» (همان، ۲).

۳-۱- نسخ «ترسل اسفزاری»

۱) نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی تحریر یافته در قرن نهم به شماره ۴۳۶-۳۱۸ که ۲۲۳ برگ دارد و به خط نستعلیق است. این نسخه در مقاله حاضر اساس کار ماست. ۲) نسخه کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی به شماره ۱۲۷۷۵ تحریر یافته در سال ۱۰۱۲ قمری و ۱۶۴ برگ دارد و به خط نستعلیق است. ۳) نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۲۴۹:۷ تحریر یافته در قرن ۱۱ و ۱۶۹ برگ دارد و به خط نستعلیق است (منزوی، ۱۳۵۰: ۲۰۹۱؛ درایتی، ۱۳۸۸: ۲/ ۱۱۵۳). ۴) نسخه کتابخانه موزه بریتانیا در کتابخانه دیوان هند به شماره ۲۰۴۱ تحریر یافته در سال ۱۰۸۱ قمری و ۱۷۴ برگ دارد و به خط نستعلیق است. (ethe, 1903: 1131) ۵) نسخه پاکستان از مجموعه شیرانی در دانشگاه لاهور به شماره ۳۲۳۶/۲۳۱ از سده دهم و یازدهم قمری (منزوی، ۱۳۵۰: ۲۰۹۱). ۶) نسخه کتابخانه بانکپور در هند به شماره ۲۰۴۱.

۲-۳- هدف تألیف: در مقدمه کتاب پس از آنکه سطوری را در نیایش و ستایش حضرت باری تعالی و حضرت رسول (ص) می‌آورد، به طریق براعت استهلال از دبیر، دبیری و کتابت و قلم و صفات آن به گونه‌ای شاعرانه سخن می‌راند و سپس به بحث اصلی وارد می‌شود و از علت تألیف کتاب سخن به بیان می‌آورد و این که در ابتدای جوانی علاقه‌مند و مایل «به لطایف عبارات فضلا و بدایع استعارات بلغا» (ترسل، ۵) بوده و به گفته خودش پس از کسب معارف و معلومات در زمینه انشاء و کتابت بار سفر بسته و رحل اقامت به «بلده طیبه هرات» می‌افکند و در سال ۸۷۳ هجری قمری به هرات و به دربار سلطان حسین بایقرا وارد می‌شود. چون اوضاع را مناسب یافته و «بقعه‌ای بدین خوشی و خطه‌ای بدین دلکشی» دیده «مقود عزیمت سست [کرده] و نیت اقامت درست [ساخته]» (همان، ۱۳) و به محضر خواجه مجدالدوله محمد وزیر سلطان حسین بایقرا وارد می‌شود و مورد استقبال این وزیر قرار می‌گیرد و

«سلوک طریق ملازمت [وی] را التزام [می‌نماید] و در خاطر می‌گذراند که «رعایت حقوق تربیت‌اش را تذکاری در قلم [آرد] و ملازمان عتبه گردون مرتبت‌اش را یادگاری [گذارد]» (همان، ۱۴). و «چون همیشه خاطر اقبال مآثرش بر غریب عبارات و رغایب استعارات مایل می‌بود، مصلحت وقت چنان اقتضا نمود که به ایراد این اوراق بر سبیل ترسل توسل نموده، بعضی احکام و مکتوبات و رفاع و مقدمات که در هر باب اتفاق افتاده، تدوین داده شود و آنچه دیگر در این ایام طبیعت افسرده و قریحت پژمرده مسامحت نماید بدان ضم ساخته بر منصفه عرض نهد؛ تا سالکان این سنن و طالبان این سنن را مددکاری باشد» (همان، ۱۶). در پایان دیباچه و قبل از آغاز شدن مقدمه از مخاطبان و خوانندگان اثر می‌خواهد که «غبار عثار از رخسار این محجوبه حجله افکار به آستین اصلاح و حُسن اعتذار مرتفع فرمایند و اضاعت رنج این بی بضاعت به امساک رشحه ای از خامه براءت خود جایز ندارند» (همان، ۱۹-۱۸). و در اصلاح آن بکوشند.

۳-۳- بخش بندی «ترسل»: ترسل اسفزاری مشتمل بر این بخشها است: مقدمه، چهار منشأ و هر منشأ مشتمل بر چند فصل، همراه با خاتمه.

۳-۳-۱- مقدمه: در شرف این فن و ذکر بعضی آداب کتابت و اوقات و امکان و مقامات آن از هر بابت مشتمل بر دو فصل. فصل اول در شرف این فن شریف و رفعت و رتبت این حرفه لطیف. فصل دوم در آداب کتاب و ادوات کتابت و آنچه اصحاب این فن را موصل باشد به اجابت.

در فصل اول از مقدمه کتاب ابتدا به شرف قلم پرداخته و آن را به جهت اول بودن در خلقت می‌ستاید و اضافه می‌کند که «تمامی ضوابط امور عالم و روابط مهام جمهور بنی آدم... مربوط به اعلام قلم و ارقام نامه و پیغام است» (همان، ۱۹). از دیگر جلالتهای فن کتابت به این امر اشاره می‌کند که «دبیران و کاتبان در همه ممالک اسلامی و غیر اسلامی به رفعت منزلت و مزیت رتبت از سایر اقران؛ بلکه از جمیع آدمیان مخصوص و ممتاز بوده‌اند» (همان، ۲۰) و به ذکر بعضی از آداب کتابت می‌پردازد؛ از جمله این که در زمان ملوک عجم، کاتبان به هنگام مشغولی به کتابت «جهت ملوک قیام نمی‌نموده‌اند» (همان، ۲۰) و در زمان حضرت رسول کاتبان به نگارش وحی می‌پرداختند.

فصل دوم از مقدمه در آداب کتابت و ادوات کتابت: در این فصل از مقدمه کتاب اسفزاری به شکل مختصر به بیان مبانی نظری و اصول مکتبی کتابت و انشا پرداخته و به ذکر پاره‌ای از حکایات تاریخی مبادرت می‌نماید تا تأثیر کلام و سخن پردازی به موقع و مناسب اقتضای مقام را به کاتب گوشزد نماید.

به شکل مختصر موازین یاد شده در باب ویژگی‌های کتابت در این فصل را، فهرست وار از نظر می‌گذرانیم.

۱- کاتب «باید که به جمال حسب و کمال ادب آراسته باشد». ۲- بر جمیع قواعد و قوانین فضل مستحضر باشد». (همان، ۲۲). ۳- به میزان لازم عربی دان باشد. ۴- «باید که قرآن یاد داشته باشد و اگر نه باری پیوسته به تلاوت کلام سبحانی از روی تدبیر مشغول باشد» (همان، ۲۳). ۵- «استحضار اشعار عرب و منقولات و منظومات اصحاب ادب» که به نظر اسفزاری بسیار مؤثر است و «در طبایع و نفوس سلیمه تأثیر لا کلام دارد» (همان، ۲۷). ۶- کتمان اسرار کند و محرم راز باشد. ۷- شناختن مناصب و مراتب بزرگان کشوری و لشکری. ۸- تزکیه نفس و اجتناب از مناهی و معاصی و مدارا با مطیع و عاصی در سر لوحه امور داشته باشد. ۹- رعایت کردن اهلیت و سزاواری در مدح و ستایش را مد نظر قرار دهد (همان، ۲۸ و ۲۷).

بعد از ذکر کردن ویژگی‌های کتب به آداب کتابت و ادوات آن می‌پردازد: ۱- «باید که در وقت کتابت چون سخن حصر شود، قلم را در بر گوش نهد که استادان به تجربه معلوم کرده‌اند که موجب فتح کلام است» ۲- «خاک بر کتابت پاشیدن» که آن را موجب «اسعاف مقاصد و انجاح مآرب» می‌داند. ۳- در امور مهم و حساس اگر نیاز به الحاق باشد، بهتر است که حتماً به خط ممدوح و مخدوم نوشته شود. ۴- آلات و ادوات نویسندگی را از قبیل «قلم و قلم تراش و کاغذ و مداد ولزاق و عطر و مقراض» همه را از نوع خوب و مرغوب داشته باشند. ۵- بعد از نگارش مکتوب «چهار طرف او را مقراض کرده، یک گوشه او را قطع کند که شکل تربیع باطل شود که در حصول مطلب مؤثر است» ۶- زمان کتابت را رعایت کند به گونه‌ای که «هوا به اعتدال نزدیک باشد و گرسنگی و تشنگی و عوارض نفسانی مزاحم و مشوش نگردد که هم در خط و هم در عبارت تأثیر کند» ۷- رعایت اوضاع نجومی و سعد و نحس افلاک را بکند. «جهت هر مهمی که کتابت مبنی بر آن خواهد بود اختیار نجومی را بر وجهی که به آن امر اختصاص می‌داشته باشد، لازم داند» ۸- در مورد مکان کتابت می‌نویسد: «اما ممکنه کتابت جایی باید که سرد و گرم به افراط نباشد و در مواضع مشغله و انبوهی و در حضور سلاطین که زانو بر آوردن ترک ادب است و دهشت غالب گشته، خط و عبارت نیکو نیاید و نیز در ثغور وقلاع و مکان گرد و غبار و مقامی که مخصوص جلوس شخص بزرگوار باشد و توهم آنکه لحظه فلحظه برسد و مکان به او باید گذاشت، لایق نیست». ۹- استقراء و ممارست که باعث تجربه کاتب می‌شود (همان، ۳۰-۲۸).

۲-۳-۳- منشأ اول: در مناشیر و احکام تفویض امور و مناصب و امثله و فرامین مطاعه علی حسب المراتب مشتمل بر سه فصل: فصل اول: در احکام تفویض اموری که تعلق به ملازمان سلاطین دارد و اعمال و اشغال دیوانی. فصل دوم: در تعیین مناصبی که مناسب اهالی علم و فضل باشد و آنچه به شریعت مطهره متعلق است. فصل سوم: در احکام و مناشیر متفرقه از هر باب.

در این منشأ برای هر یک از احکام صادره عنوانی تعیین شده است، که برای مثال از عناوین فصل اول منشأ اول می‌توان به «منشور حکومت و ایالت ولایتی»، «نشان صدارت» و «نشان نقابت خانزاده شمس‌الدین محمد» اشاره نمود و این احکام متعلق به بزرگان حکومتی و نصب و گماشتن آنان توسط سلطان است. از عناوین فصل دوم این منشأ می‌توان به عناوینی نظیر «منشور بخشش زکوه»، «نشان شیخ الاسلامی» و «حکم قضاء بلده هراه به اسم قاضی نظام‌الدین» اشاره کرد. و فصل سوم این منشأ در مناشیر که تعلق به مناصب ندارد، تنظیم شده است. از عناوین این بخش می‌توان به «نشان راه سید کربلایی»، «نشان ادرار شاه قاسم» و «نشان صاحب عیاری خواجه عبدالحی زرگر» اشاره نمود. بسیاری از مکاتیب این منشأ حالت نمونه‌وار دارند، چرا که در عنوان نامه، معمولاً اسم خاصی نیامده و در متن نامه هم به جای نام بردن از اشخاص، قید مبهم فلان یا فلان‌الدین را ذکر می‌کند. با وجود این بسیاری از نامه‌های این منشأ دارای ارزش اجتماعی و تاریخی هستند، زیرا که مثالها و نشانهای تفویضی هستند که اسفزاری از طرف سلطان حسین بایقرا برای افراد متعدّد و بزرگی چون خواجه مجدالدین و خواجه شهاب‌الدین عبدالله مروارید نگاشته است.

۳-۳-۳- منشأ دوم: در ایراد مکتوبات متنوعه محتوی بر صنایع عبارات و استعارات مخترعه مشتمل بر سه فصل: فصل اول: در مکتوبات سلاطین. فصل دوم: در مکاتیب متفرقه و اخوانیات که به گروه‌های مختلف مردم نوشته است. فصل سوم: در مکتوبات طوایف مردم که سازگار با شیوه کاتبان آن دوره است.

در ابتدای این منشأ اسفزاری می‌نویسد: «اول بیاید دانستن که سلاطین به سلاطین یا به سادات عالی تبار یا به مشایخ کبار رفیع مقدار مکتوب نویسند، دیگر به سایر طوایف انام امثله و احکام در قلم آرند و از طبقات بنی آدم نیز سادات عظام یا مشایخ کرام به سلاطین مکتوب نویسند، باقی خلائق عرضه داشت رفع کنند، اکنون در این منشأ از هر نوع مکتوبات مثالی آورده می‌شود تا واضح باشد» (ترسل، ۱۷۷-۱۷۶). این منشأ در سه فصل طبقه بندی شده است به ترتیب ذیل:

فصل اول در مکتوبات سلاطین. فصل دوم در مکاتیب متفرقه و اخوانیات. فصل سوم: در مکتوبات طوایف انام، سازگار با شیوه کتابت دبیران دوران. از عناوین فصل اول این منشأ می‌توان به «مکتوب حضرت اعلیٰ به جناب خواجه عبیدالله نقشبندی»، «به حضرت مولانا جامی» و «مکتوب حضرت اعلیٰ به حسن بیگ بایندری» اشاره کرد. در این فصل اسفزاری به سلاطین و بزرگان نامه (سلطانیات) نوشته است.

در فصل اول از منشاء دوم چندین نامهٔ عربی وجود دارد که به نوعی فضل و مهارت اسفزاری را در ادب و زبان عربی بخوبی نمایان می‌کند. از جمله «الی قاضی نجم الدین کاتب السر» و «الی قاضی ابی الخیر الخیضری» که روی هم رفته پنج مکتوب عربی در فصل اول این منشأ آمده است.

از سایر نکات قابل توجه این منشأ، همان طور که در مقدمه هم اسفزاری در باب آن سخن گفته است، «مکتوبات متنوعهٔ محتوی بر صنایع عبارات و استعارات» است که می‌توان به این مکتوبات اشاره نمود: «مکتوبی که از نقطه خالی است» و «مکتوب موشح به خواجه جهان». شایان ذکر است که اسفزاری در این مکتوب به دنبال هنرنمایی و اظهار فضل در برابر خواجه جهان عمادالدین محمود گاوآن- صاحب کتاب ارزندهٔ «ریاض الانشاء» که از مردان سیاست و ادب در عصر تیموری است- می‌باشد. در فصل دوم این منشأ؛ یعنی اخوانیات، طریق ایجاز را پی گرفته و به کوتاهی و کفایت سخن می‌رانند. از این مکتوبات می‌توان به «شیخ شیراز فی تعزیه ابنته» و «تعزیت یکی از قضاة» و «به مولانا عبدالحی منشی نوشته» اشاره کرد.

«فصل سیم از منشاء دوم در مکتوبات طوایف انام موافق تدوین کتاب ایام، پیشتر مذکور شد که طوایف آدمیان غیر از چند طایفه که ذکر رفت به سلاطین عرضه داشت نویسند بدین طریق» (ترسل، ۲۹۸). که پس از آن به ذکر نمونه‌هایی برای هر دسته از مناصب می‌پردازد. که می‌توان به این عناوین اشاره کرد: «صورت عرضه داشت»، «به امراء بزرگ»، «به خواتین بزرگ»، «به صدور، وزرا، نقبا و سادات، مشایخ، قضاة اسلام، علما، فضلا، حکما، مستوفیان، واعظان، محتسبان، فقها، اطبا، منشیان و...» و حتی نوعی اخوانیات، مانند: «به پدر، والده، برادر و فرزند» و همین طور به غلامان و خدمتکاران.

۳-۳-۴- منشأ سوم: در جواب مکاتیب به طریق مرغوب و اسلوب غریب مشتمل بر سه فصل: فصل اول: در اجوبهٔ مخاطبات سلاطین روزگار. فصل دوم: در جواب اخوانیات و مکاتیب مصنوع. فصل سوم: در اجوبهٔ مراسلات طوایف مردم.

این منشأ را اسفزاری به طور کلی به اجوبهٔ مخاطبات اختصاص داده و ترتیب فصول به شکل زیر است: فصل اول در اجوبهٔ مخاطبات سلاطین روزگار و خواقین رفیع مقدار. فصل دوم در جواب اخوانیات و مکاتیب مصنوعات. فصل سوم در اجوبهٔ مراسلات طوایف بریات. از عناوین فصل اول این منشأ می‌توان به جوابیه‌ای که خود در حکم فتح نامه است

اشاره نمود، به عنوان «جواب مکتوب از حضرت اعلیٰ به سلطان یعقوب متضمن فتح جماعه هزاره اغا» (ترسّل، ۳۲۱). که متضمن فواید تاریخی و اجتماعی است.

برخی از نامه‌های این منشأ در اجوبه مراسلات طوایف بریات است و برخی عناوین که در شمار اخوانیات فصل دوم این منشا هستند، مانند «در جواب پدر و کسانی که به جای پدر باشند». شایان توجه است که در اجوبه مراسلات فصل سوم این منشا که خطاب به طبقات مردم است، نویسنده صنعت براءت استهلال را به نیکی استعمال نموده است.

۳-۳-۵- منشأ چهارم: در انواع رقاع و مقدمات و ابداع اخوانیات متضمن صنایع فرید الاختراع مشتمل بر دو فصل: فصل اول: در ایراد مقدمات از هر باب به عبارات لایقه و اسلوب مستطاب. فصل دوم: در رقاع مصنوعه مشتمل بر ملتسمات و اقتراحات مطبوعه.

اسفزاری در فصل اول منشأ چهارم بر کتب برخی از معاصران خویش مقدمه نوشته است که از جمله می‌توان به این مقدمه‌ها اشاره نمود که عمده آنها به طریق براءت استهلال از موضوع اصلی کتاب مورد بحث سخن به میان می‌آورند: «مقدمه کتاب مناسک از تالیف میرزا کجک» که شکلی مفصل و مبسوط دارد و یا دیباچه کتاب دیگری به نام «کتاب تذکره در نجوم» این مکتوبات مفصل و مطنب بوده و گویا اسفزاری به لحاظ مهارت در کتابت و انشاست که به نگارش آنها اهتمام ورزیده است.

از دیگر مباحث مهم این منشا، قبر نوشته‌هایی است که در فصل اول منشأ چهارم بیان شده است که می‌توان به «انشاء لوح مرقد خواجه نور احمد محمد قاضی» و انشاء لوح مرقد «خواجه برهان» اشاره نمود و عناوین متفاوت دیگر در فصل اول منشأ چهارم کتابه و وقفنامه است.

فصل دوم این منشا در رقاع مصنوعه مشتمل بر ملتسمات مطبوعه است. این قسم مکتوبات در این فصل به شکل وصایا و سفارش‌هایی است که به بزرگان در باب افراد خاصی شده است و یا در باب طلب چیزی است از ممدوحان و یا شکایت و سپاسگزاری و تبریک و تسلیت. مکتوبات طلبی را می‌توان اسئله نامید که کاتب طلب چیزی را از ممدوح دارد. از عناوین این فصل می‌توان به «رقعه سفارش»، «فی الاستمداد والاستعطاف»، «فی الشکر والاعتذار، فی الاستعانه، فی العتاب، فی الغدر عن الرمد، فی القید و النکال، فی شکایه عن البواب، فی تهنیه عام جدید و...» است. این مکاتیب اکثراً بسیار کوتاه بوده و از چند سطر تجاوز نمی‌کنند و به گونه‌ای زیبا و ادبی همراه با کنایات و استعارات و تشبیهات زیبا، به شکلی خیالی و هنری تصویر شده‌اند و اسفزاری غالباً بلا فاصله به اصل پیام رهنمون شده و آن را بیان می‌کند. البته رگه‌هایی از طنز در این مکاتیب دیده می‌شود که می‌توان آن‌ها را مصداق حسن طلب در نشر فارسی محسوب کرد.

۳-۳-۶- خاتمه: در ذکر بعضی وقایع و ایراد هر گونه لطایف آثار و بدایع اشعار.

خاتمه اثر آن گونه که اسفزاری می‌نویسد: «در ذکر بعضی وقایع و ایراد هر گونه لطایف آثار و بدایع اشعار است» (ترسّل، ۴۳۵). در آغاز این قسمت حکایتی آورده شده که میان اسفزاری و یکی از قضات رشوت‌ستان عصر او واقع شده و در نهایت قاضی به فضل وی معترف شده با او از در سازگاری بیرون می‌آید. این حکایت و محتوای آن و سیاق سخن‌رانی در آن، یاد آور حکایت جدال سعدی با مدعی در باب هفتم گلستان است. البته این حکایت در خاتمه اثر هجو گونه‌ای هم به حساب می‌آید و قدرت توصیف و هجو گویی اسفزاری را نمایان می‌سازد (همان، ۴۴۰-۴۳۶). پس از پایان این حکایت که البته با پیروزی نویسنده به پایان می‌رسد، وی به نقل حکایاتی شیرین و دلپذیر

می‌پردازد که برخی از این حکایات مقارن و معاصر نویسنده واقع گشته‌اند و آنچه که از بیان این حکایات مطمح نظر اسفزاری است بواقع حاضر جوابی و پاسخ‌های کوتاه و گزیده است. سبک و سیاق این حکایات همانطور که گفته شد، اولاً مبتنی بر حاضر جوابی و ارتجال و بدیهه‌گویی است و ثانیاً درونمایه طنز دارد و گاه در برخی از حکایات از دایره حیا و عفت قدم بیرون می‌گذارد. برخی از حکایات این فصل به اشخاص تاریخی چون شاهرخ میرزا و سلطان حسین بایقرا مربوط می‌شود و برخی به شخصیت‌های ادبی چون عبدالرحمن جامی، خواجوی کرمانی، پور بهاء جامی و یا خود مؤلف (اسفزاری). در خاتمه کتاب نویسنده از بیانات هزل آمیز خویش عذرخواهی کرده و می‌نویسد: «چون فصحای ملیح الکلام گفته‌اند: الهزل فی الکلام کالمالح فی الطعام جهت تشحید ذهن کاتب تا به عبوست و گرانجانی و خشکی طبع در حضور لطیفان روحانی متهم نگردد، امید که مقبول طباع صباح و ملاح گردد و اختتام مایده کلام ختم به ملح شده باشد» (ترسل، نسخه مرعشی: برگه ۱۶۴b).^۲

۴- ساختار مکاتیب:

۱-۴- مکتوبات رسمی: مقصود از این گونه، آن دسته نامه‌هایی است که جنبه سلطنتی و حکومتی دارند و از دیوان کتابت و انشا صادر شده باشند.

۱-۱-۴- ساختار منشورها و امثله

منشور و فرمان: مکتوب رسمی بوده است که از دیوان رسایل جهت تفویض مشاغل و مناصب بزرگ دیوانی و سیاسی و علمی و دینی، مانند: وزارت، امارت، سپهسالاری، امامت، قضاوت و قاضی القضاتی، حسبت، نقابت سادات، تدریس و یا واگذاری اقطاع و غیره صادر می‌شده و به توفیق سلطان می‌رسیده است (مردانی، ۱۳۷۷: ۴۳).

۱- مقدمه یا خطبه نامه (صدر مکتوب) که با مدح و ستایش سلطان آغاز می‌گردد و اینکه سلطان برگزیده خداست تا امور و اسباب زندگی رعایا و ملک و مملکت را به نظام و سامان درآورد و نیز در این بخش خطاب می‌کند به بزرگان و پادشاهان و وزرا برای دریافتن و توجه نمودن به مطلب سابق‌الذکر. در این مقدمه نویسنده با استفاده از صنعت براءت استهلال به گونه‌ای پوشیده و غیر مستقیم، موضوع و منصب مورد نظر را در خلال مقدمه می‌آورد تا جایی که می‌توان پی به بحث اصلی نامه برد و به ذکر آیه و حدیث در استناد و تصدیق سخن خویش استشهاد می‌جوید و اشاره به اوضاع و احوال آرام و بر وفق مراد در زمان زمامداری سلطان می‌نماید. ۲- چون سلطان از حق مردم نسبت به خویش یاد می‌کند، لازم می‌داند که برای ادای دین خویش منصب مورد نظر را به فردی لایق و کافی واگذار نماید که توانایی اداره شغل مورد نظر را داشته باشد و نیز به اهمیت و ارزش شغل مورد واگذاری اشاره می‌کند. ۳- اشاره به نام شخص مورد نظر برای تصدی منصب و ستایش و مدح او و اینکه فرد نامبرده از هر حیث مناسب برای تصدی آن شغل است، البته در ضمن مدح و ستایش فرد منصوب، القاب و عناوین بسیار برای مدح او می‌آورد که کاملاً مرتبط به شغل مورد تصدی است. ۴- تفویض منصب که پس از مقدمه‌های طولانی در باب صلاحیت فرد و مدح او و ارزش و اهمیت شغل آورده می‌شود، که معمولاً با عبارت «تفویض فرمودیم» بیان می‌شود.

۵- توصیه و سفارش شاه در مورد اداره صحیح منصب مورد نظر که با اطناب و تاکید نوشته و گاه وارد جزئیات شغل مورد نظر شده و کار را به ریزه‌کاریهای بسیار می‌کشاند، صورت کاربرد فعل در این بخش، استفاده از فعل امر

غایب است که صورتی محترمانه و مؤدبانه‌تر نسبت به امر مخاطب دارد و در این بخش فرد منصوب را به حُسن خلق و سلوک و مدارا و عدل با مردم دعوت می‌کند و البته انجام صحیح شغل مورد نظر که آن را «موجب ثناء عاجل و موصل به ثواب آجل ایام دولت روز افزون» می‌داند. ۶- بیان نمودن وظیفهٔ آحاد مردم نسبت به فرد منصوب شده و توصیه به مردم و زیر دستان جهت مدارا و حُسن سلوک و اطاعت از وی که معمولاً با عبارت «سبیل سادات و قضاه و علما و مشایخ و اصول و اعیان و متوطنان... اوامر و احکام او را به قبول و امتثال تلقی نمایند... و در تمامی امور و احوال رجوع به رای و رویت او نمایند» ۷- خاتمه که بسیار مختصر است و ادامهٔ توصیهٔ بخش قبل است: از جوانب بر این جمله بروند. در این باب تقصیر ننمایند.

نوع مکتوب متمایز و متفاوتی در منشاء اول تحت عنوان «نشان بخشش زکوة»، «نشان بخشش تمغا علی العموم» (ترسَل، ۱۶۲ و ۱۵۹). آمده است که به لحاظ ساختار با سایر مکاتیب این منشأ متفاوت است، ذیلاً به بررسی ساختاری این نشان پرداخته می‌شود:

۲-۱-۴- ساختار منشورهای بخشش زکوة و تمغا

۱- مقدمه و خطبهٔ نامه از زبان سلطان و در مدح و ستایش رأفت و مرحمت و عدالت و دادگستری وی و اینکه او برگزیدهٔ درگاه الهی است و رعایا بر او حقوقی دارند و دلسوزی و وظیفه‌شناسی او برای ادای این حقوق و رعایت حال مردم و تجار. در ضمن مقدمه از صنعت براعت استهلال استفاده می‌کند. ۲- پس از مقدمه نام خاص شخصی را که زکوة و مالیاتش بخشیده شده است، می‌آورد و به حق‌گزاری و مطیع بودنش اشاره کرده و با القابی مختصر وی را می‌ستاید. ۳- تفویض حکم و فرمان پادشاه که بعد از قسمت بالا می‌آید: در این وقت حکم فرمودیم... ۴- قسمت وصایا که معمولاً در مناشیر و امثله به فرد منصوب نوشته می‌شود، در این نامه‌ها نیامده است. ۵- به جای بخش وصایا، نویسنده نامه مستقیماً وارد بخش توصیه به آحاد مردم و ماموران باج و تمغا و مالیات و عوارض می‌شود که به هیچ وجه، هیچ گونه هزینه‌ای توسط هر نوع مأموری از فرد مورد نظر در نامه گرفته نشود. این بخش بسیار طولانی است و تا پایان نامه ادامه می‌یابد. افعال همه به صیغهٔ امر غایب و خطاب به مأموران آمده است. این بخش طولانی‌ترین بخش مکتوب است. ۶- خاتمهٔ نامه که عبارتی تهدیدآمیز و متضمن وعید است، خطاب به همان گروه نامبرده در بند بالا و اینکه وظایف شان را در مورد بخشش به نیکی عمل نموده و زیر پا نگذارند با عبارت: «خلاف‌کننده از مواخذةٔ سلطانی چگونگی نترسد». یا در مکتوبی دیگر: «بر این جمله مقرر دانسته بروند». در نامه‌هایی که بخشش مالی و زکات و مالیات عموم جامعه مد نظر است به جای نام خاص شخص، کل جامعه را معاف می‌نماید: «تمامی جهات تمغوات ممالک محروسه را بالکل معاف و مسلم داشتیم و کلی و جزئی آن را نسیاً نسیاً انگاشت» و در انتهای نامه از مردمان می‌خواهد که بر حکومت و مملکت سلطان دعای خیر و خلودکنند و باز هم سرپیچی کنندگان را وعید داده و لعن می‌نماید: «وهر کس در استمرار این امر که از مراسم ظلم بلکه از شعایر کفر است، بکوشد یا رضا دهد قضیهٔ لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین...»

۳-۱-۴- ساختار سلطانیات

«سلطانیات یا مکاتیب سلطانی به منشأتی اطلاق می‌شد که سلاطین به یکدیگر یا به ملوک اطراف می‌نوشتند» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۴۰۱). برای نمونه ساختار یکی از سلطانیات «ترسَل» بررسی می‌شود.

۱- (صدر مکتوب) خطبه و مقدمه: آغاز نامه با جملات دعایی به سیاق سجع و جناس پردازی و پس از آن القاب و نعوت مرتبط با گیرنده نامه را - که یا سلطان است (اکفاء) و یا یکی از بزرگان - می آورد. القات و نعوت ذکر شده بسیار طولانی و معمولاً چهار تا پنج سطر بوده و حائز اهمیت هستند، از آن روی که «تعیین مرتبه هر فرد از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و... تحریر... القاب و دعا خطابی که ملایم حال و فراخور قدر و وضع ایشان باشد» در این رکن مکتوب صورت می پذیرد (میهنی، ۱۹۲۲: ۲۹). در پاره‌ای موارد دبیر در این رکن مقدمه ماندی به همراه براءت استهلال می آورد. ۲- ذکر عنوان و نام خاص گیرنده نامه و پس از این سیاق جملات دعایی را با فعل باد به اتمام می‌رساند. ۳- شرح اشتیاق که به واقع مختص اخوانیات است؛ اما گاهی در برخی مکتوبات سلطانی نیز نمود یافته است. در این بخش دبیر به حُسن نیت و آرزوی دوام عمر و سلطنت مخاطب نامه اشاره می‌کند: «مخلص بی ریا تحف ادعیه صالحه و صحف اثنیۀ فایحه بر منصبۀ آنها نهاده، آمل تضاعف اسباب دولت آن... عالی جناب عدالت مأب می باشد.» (ترسل، ۱۸۷) و نیز اشاره به شرح اشتیاق به دیدار مخاطب نامه و شکوه از فراق او که بعد از سلام و تحیت و دعا و ذکر نام و القاب او می‌آید که البته گاهی «در مکاتبات سلاطین به هم این رکن حذف می‌شد» (مهدی زاده، ۱۳۷۸: ۶۶). ۴- رکن اصلی مکتوب: متن اصلی نامه که پس از مقدمات ذکر شده بالا می‌آید و معمولاً با عبارت «هذا منهی رای مرآه صفا آنکه...» یا «هذا مرقوم صحیفۀ آنها آنکه» یا «بعده بر ضمیر منیر پوشیده نماند» آمده است. متن اصلی نامه به صورت صریح و مستقیم نوشته شده و از حاشیه پردازی کمتری برخوردار است و حالت خبری داشته و اطلاع و خبری را به گیرنده نامه می‌دهد. این بخش مفصل‌ترین قسمت مکتوبات سلطانی است. ۵- انتظارات: در برگیرنده انتظار و توقع نویسنده نامه از مخاطب برای انجام امری است و معمولاً با عبارت «منتظر آنکه»، «امل واثق که»، «امیدوار می‌باشد که»، «متوقع که» آمده است و درخواست از گیرنده نامه برای انجام امور مورد نظر که در متن اشاره شده است؛ به گونه‌ای محترمانه و مؤدبانه و البته همراه با مدح و ستایش مخاطب نامه در صفات رحمت و عدالت وی. ۶- خاتمه نامه که با ادعیه‌ای مختصر و معمولاً به زبان فارسی و یا به عبارات موجز عربی است، به پایان می‌رسد و نویسنده قبل از دعا، از اطناب بیشتر و ابرام زیادتر خودداری می‌نماید و معمولاً می‌نویسد: «به زیادتی اطناب ارتکاب نمی‌رود» و با جمله دعایی نامه را به پایان می‌رساند: «اسباب سعادات در سلک مراد باد»

مکتوبات عربی «ترسل» در همین ساختار هستند. جز آنکه در برخی رکن شرح اشتیاق در اوّل مکتوب و در برخی در موضع مشخص شده آمده است.

۴-۱-۴- اجوبه: منشاء سیم در جواب مکاتیب مشتمل بر سه فصل. فصل اول در اجوبه مخاطبات سلاطین. در این منشأ، ابتدا اجوبه سلطانیات، بعداً اجوبه اخوانیات و سپس اجوبه عرضه داشت‌ها را ذکر کرده است. ساختار اجوبه کاملاً شبیه به مکاتبات منشأ دوم است؛ یعنی سلطانیات، اخوانیات و عرضه داشت‌ها، البته با تفاوت کوچکی که آن هم اشاره به دریافت نامه از طرف سلاطین، بزرگان و مردم است که با براءت استهلال در صدر و مدح و ستایش خود نامه با القاب و عناوینی چون: «طلایع جنود عزت و جلال و لوامع سعود دولت واقبال اعنی کلام مسرت انجام و کتاب افاضت انتساب...» که با اظهار شادمانی و مسرت از رسیدن نامه مخاطب می‌باشد، آغاز شده و به القاب و عناوین و نعوت بسیار در مدح مخاطب نامه و ذکر نام خاص مخاطب می‌پردازد و به رسیدن نامه در «اشرف اوقات و الطف ساعات» یا «الطف ازمنه» اشاره کرده و سپس نامه با جمله‌ای دعایی که عموماً عربی است ادامه می‌یابد:

چه گویم چه ها دیدم از شادمانی / نقد نال ماکان یرجوه آمل

و این قسمت که شکر، سپاس و شادی از «نزول آن وارد غیبی و قادمه هذا من فضل ربی» (جواب نامه) است، نسبتاً طولانی و مفصل است و تمامی اجوبه چه از سلطانیات، اخوانیات و عرضه داشت‌ها چنین آغاز گشته اند و گاهی نیز اجوبه سلطانیات با ابیات عربی آغاز می‌شود.

۵-۱-۴- ساختار فتح نامه

فتحنامه مکتوبی است، دیوانی که پس از فتوحات بزرگ در دیوان رسائل نوشته می‌شد و از سوی سلاطین به ولایات و ممالک اطراف و خطاب به حاکمان و ملوک و والیان و سلاطین آن نواحی و ممالک ارسال می‌گشت و رسم چنان بود که آن را در روز جمعه هنگام اقامه نماز در مساجد بالای منابر می‌خواندند و به اطلاع عموم می‌رسانیدند. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۷۹). «معمولاً هدف از نگارش این نوع نامه‌ها، ایجاد هیاهوی تبلیغاتی، قدرت‌نمایی در برابر دشمن و تحویف و تهدید آنان، مسرت بخشیدن به سلاطین وقت و خلفای هم‌پیمان و دوستان سیاسی بود» (قربان نژاد، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۸۰). گاه نیز به فراخور اوضاع زمان (به‌خصوص از عصر ایلخانی تا صفوی و عثمانی) جنگ لفظی مذاهب علیه هم در آنها مشهود بود که البته عقاید و تعصبات مذهبی دولتمردان در آن مؤثر بوده است (همان).

سبک نگارش فتحنامه‌ها اغلب سبکی مطول و مزین است و منشی تمام هنر ادبی خویش را به کار می‌بندد تا هم تأثیر سخن را بیشتر نموده و هم، چیرگی سلطان و نیروهای او را بر دشمن، نمایان‌تر و بزرگ‌تر جلوه دهد. جوابیه‌ای در برگه a ۱۶۸ نسخه اساس (نسخه مجلس) و در منشاء سوم آمده است، تحت عنوان «جواب مکتوب از حضرت اعلی به سلطان یعقوب متضمن فتح جماعه هزاره اغا» که به لحاظ ساختار و ارکان می‌توان آن را در شمار فتح نامه‌ها لحاظ کرد. ذیلاً ارکان و ساختار آن بیان می‌شود:

۱- تمهید مقدمات متناسب و مفصل: صدر مکتوب: با شعر فارسی که متضمن معنی فتح و پیروزی است و به کارگیری آیات و احادیث مرتبط با موضوع پیروزی و سپاس و ستایش از خداوند به واسطه فتح. عبارات صدر با استفاده از صنعت بראعت استهلال نمایانگر موضوع نامه و «فتح نامه» است. ۲- اشاره به رسیدن نامه از حضرت سلطان یعقوب و زمان ورود آن که موجب تبجیح خاطر و سرور سلطان شده است: «در این وقت میمون که به فتوحات گوناگون مقرون بود، از وصول طلیعه جنود آسمانی و نزول قادمه مواكب مواهب سبحانی اعنی نامه فتح آیت و کتابت نصرت کنایت...» (ترسل، ۳۲۲).

۳- القاب مخاطب نامه و جملات دعایی عربی و اشاره به نام سلطان، و یادکرد خبر پیروزی سلطان یعقوب.

۴- دلایل و علل مبادرت به جنگ و توصیف دشمن و شرح ظلم و بغی و فساد دشمن و اشاره به نیت پادشاه در دفع و شکست قوم ظالم و مفسد و اینکه پادشاه همواره «به واسطه مناعت موطن و متانت مساکن ایشان» (همان، ۳۲۵). از حمله به آنها خودداری می‌کرد؛ اما ناگزیر بودن حمله به دشمن و زمانی که مقارن با آغاز فصل برف و سرما است، باعث شده که قوم (هزاره اغا) با سلطان شان، محمد جهانگیر به نواحی گرمسیر کوچ کرده و از جایگاه بلند ارتفاع خود خارج شوند، همراه با لشکریانی که آنها را این گونه توصیف می‌کند: «بیست هزار مرد جرار کرار که شیاطین کارزارند» (همان، ۳۲۶).

۵- آماده کردن مقدمات نبرد و یافتن فرمانده کارآزموده و مهیّا: «این کار از دست که برآید و عقده این مهمّ مشکل، اسنان سنان کدام پر دل گشاید» (همان). ۶- انتخاب فرمانده و توصیف سپاهیان و لشکریان: «شجاع الدین ذوالنون ارغون که در بحر حرب نهنگی است، دریا کش و در مقام طعن و ضرب، گردن کشی است، چون آتش با فوجی از عساکر جرّار کینه گذار که به باد حمله، کوه گران سنگ را سبک از پیش بردارند و گاهی که آتش و غا بر افروزند به نوکِ ناوک، قبه زرکار خورشید، بر سپرلاجوردی افلاک دوزند» (همان، ۳۲۷). ۷- تاریخ شروع جنگ و وصف میدان کارزار: زمان جنگ را طبق امور و احوال نجومی انتخاب کرده و سرانجام دو لشکر به جدال می‌آیند و توصیف دشمن به کثرت و عدّت و توصیف جنگ و قتال لشکر خودی البته با اغراق و مبالغه: «تا به این ترتیب فتح و پیروزی بر خصم بزرگ جلوه داده شود» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۸۱) و توصیف قهرمانی و جنگاوری فرمانده لشکر: «برگرد او محیط گشته، نقطه کردارش در میان گرفته‌اند و او از هر جانب که حمله می‌کرد، از کشته پشته می‌ساخت و از هر طرف که می‌تاخت از دشمنان لشکری می‌اندخت، آب تیغ آتش بارش هر بادپیما را که به گردون رسیدی بر خاک هلاک می‌افتاد و آتش حمله دوزخ شرارش هر مخالف را که دریافتی رخت به زاویهٔ هاویه می‌فرستاد» (ترسل، ۳۲۸). ۸- اشاره به شروع جنگ و توصیف میدان نبرد به گونه‌ای مطوّل و با نثرشاعرانه: «از غلغله و نفیر کوس اسلامیان و ولولهٔ شهیق و زفیر آن حرامیان طنین و دوار در طاس فلک دوار افتاده، مرغان تیز پر تیر پُران که از تشنگی خون اعادی دهان بازمانده بودند، جز از عیون ابصار مخالفان، آب نمی‌خوردند و زاغان کمان که در گوشها منتهز چنین فرصتی بودند غیر از اجسام مردار ایشان طعمه به آشیان نمی‌بردند» (همان، ۳۲۹-۳۲۸). ۹- حصول پیروزی: «...پشت داده روی به گریز نهادند و بسیار دیگر بعد از فرار طعمهٔ شیر و تیر مقید قید تسخیر و تأسیر شدند و تمامی جهات اموال و ائقال و احمال ایشان... به تصرف سپاه ظفر پناه درآمد» (همان، ۳۳۰) و خلاص شدن «سگان و قطان بلاد و دیار از آفت مخافت آن سگان بی‌دین» (همان، ۱۰- لزوم بیان پیروزی: که باسپاس و ستایش خداوند به واسطهٔ فتح و پیروزی و لزوم بیان اعلام نتیجهٔ جنگ و آگاه ساختن همه از حصول پیروزی ادامه می‌یابد و سپاس بدین واسطه که «از همهٔ جوانب اسباب فتح و ظهور منتظم است» (همان، ۳۳۱) و پیوسته برای لشکر سلطان جرّار کامکار «هر روز فتحی میسر و هر ساعت قومی مسخر می‌گردد.» (همان، ۱۱- خاتمه و نتیجه: که عبارت بود از جملات دعایی فارسی که نسبتاً بلند بوده و شکرگزاری به درگاه خداوند: «طالبع جنود فتح و نصرت و لوامع سعود فوز و فرصت همواره قادمه مواکب جاه و جلال و لازمهٔ کواکب سعادت و اقبال باد» (همان).

۲-۴- مکتوبات غیر رسمی

۱-۲-۴- ساختار اخوانیات: اخوانیات نامه‌های دوستانه‌ای است که در مورد موضوعات متفاوتی چون اشتیاق دیدار، بیان توقّعات، طلب امری و یا عذر از کاری و تسلیت مرگ عزیزان نوشته می‌شود و برای نمونه ساختار یکی از اخوانیات بررسی می‌شود. از عناوین اخوانیات می‌توان به «حضرت مولانا جامی»، «به قاضی عیسی» اشاره نمود. از نمونه‌های جالب و ممتاز اخوانیات در این فصل مکتوبات مصنوع و موشح است، مانند «مکتوبی که از نقطه خالی است» یا «مکتوب موشح به خواجهٔ جهان» و علاوه بر این اخوانیات، مکتوباتی که به خواتین نوشته است و نوع متمایز و متفاوت دیگر اخوانیات، نامه‌های تعزیت و تسلیتی است که نویسنده در مرگ اقربا و بزرگان نوشته است. ارکان اخوانیات: ۱- صدر مکتوب که با ذکر القاب و عناوین گیرندهٔ نامه، آغاز می‌شود که چندین سطر لقب و نعوت

طولانی؛ اما مرتبط با موضوع نامه ذکر می‌کند و با جملات دعایی به صیغه فعل دعایی فارسی این قسمت را به پایان می‌رساند: «مطاف طواف قدسیان عالم بالا و مقبل شفاه مسبحان ملاء اعلیٰ اعنی ساحت آستان فردوس نشان حضرت کرامت منزلت... ابداء مهبط آیات افاضات سبحانی و مورد آثار واردات صمدانی باد» (ترسّل، ۲۲۰-۲۱۹). آغاز نامه سراسر سجع پردازی است و با استشهاد به اشعار فارسی و برخی اخوانیات نیز با بیت شعر فارسی و گاه با اشعار عربی آغاز می‌شوند و در پایان صدر مکتوب «تمّم دعای صدر مکتوب» (خطیبی، ۱۳۷۵: ۴۱۵) می‌آید: «و برکات ذات قدسی صفات کافل مصالح و کافی مهمّات اقصیٰ و ادانی باد. بالنبی و آله الا مجاد الانجاد»

۲- رکن شرح اشتیاق و آرزومندی به دیدار و ارادت به مخاطب نامه که «از برجسته‌ترین جنبه‌های ادبی منشآت و مکاتبات می‌باشد که با نثری زیبا و شاعرانه و اشعاری سرشار از عاطفه و احساس در صدر و یا متن نامه بیان شده است» (مهدی زاده، ۱۳۷۸: ۶۶). این بخش حدود ۵ یا ۶ سطر را در بر می‌گیرد، بیت ذیل در اغلب اخوانیات «ترسّل» در رکن شرح اشتیاق آمده است:

به صورت ار چه جدا مانده ام ز خدمت او خدا گواست که مستظهرم به همّت او

گاهی نیز در رکن شرح اشتیاق این بیت آمده است که بسیار مورد استناد نویسنده در اخوانیات است:

از یمن یمن دور نیم گر چه به صورت او از من به یمن هست مسافت بعیده

۳- رکن اصلی مکتوب و متن اصلی نامه که معمولاً بعد از عبارت «بعد از اهداء تحف مسکنت و افتقار و اهداء بضاعت و ضراعت و انکسار، مرفوع را حقایق نمای می‌گردد که...» می‌آید. ۴- رکن انتظارات و توقّعات که در این قسم نامه‌ها نیز محترمانه و مؤدبانه و با صیغ فعل امر غایب نوشته می‌شود و بعد از عبارت «غرض آنک»، «منتظر آنکه» و امثالهم می‌آید.

۵- خاتمه اخوانیات: از اطناب و ابرام بیهوده و لاطائل عذرخواهی کرده و با جمله ای دعایی که معمولاً کوتاه و به فارسی است، مکتوب را به پایان می‌رساند: «به زیادتی ابرام اقدام نمی‌نماید، عتبه کرامت مآل لایزال کعبه آمال و قبله اقبال جهانیان باد.» یا «به زیادتی اطناب احتیاج ندید، آیات فتح و فیروزی همیشه هم عنان باد»، «به زیادتی اطالت ابرام نرفت ظلّال جلال از وصمت زوال محفوظ و محروس باد».

دو مکتوب در فصل دوم منشا دوم به گونه متصنّع و متکلف است، اولین آنها که نویسنده آن را بدون نقطه آورده است و سراسر سجع و جناس است و به لحاظ ساختار مانند سایر مکاتیب این فصل و مکتوب دوم که «مکتوب موشح به خواجه جهان» که به لحاظ ساختاری مانند سایر اخوانیات است، البته کاملاً مصنوع و متکلف و در آن از صنعت توشیح در ابتدا و انتهای نامه بهره برده است.

۲-۲-۴- ساختار تعزیت نامه‌ها: از مکتوبات منحصر به فرد که در «ترسّل» اسفزاری آمده، تعداد پنج تعزیت نامه است که در فصل دوم منشاء دوم ذکر شده‌اند. از پنج مکتوب ذکر شده چهار نامه با ابیات عربی در بیان مرگ و رحلت و بی‌وفایی دنیا آغاز شده و تنها یکی با ابیات فارسی آغاز می‌شود.

ارکان تعزیت نامه: ۱- صدر مکتوب که با ابیات عربی آغاز شده و در بیان «واقعه هایلّه» مرگ است و بهره‌گیری از نثر شاعرانه در مقام تحسّر و تأسّف و دریغ خوردن بر رحلت متوفی و البته در برخی موارد نیز با آرایه بدیعی براعت استهلال همراه می‌شود (همایی، ۱۳۷۶: ۳۰۳). ۲- سفارش به بازماندگان مبنی بر صبر و شکیبایی بر حادثه‌ای که «نه چندان

تاثیر دارد که شرح آن به زبان تقریر و بنان تحریر صورت پذیر گردد» (ترسل، ۲۸۹) و پس از آن در بیغ و افسوس خوردن بر مرگ متوفی و استشهاد به آیات قرآنی و احادیث مرتبط با مرگ و ناگزیر بودن اجل و اجر صابران در صبر بر مرگ عزیزان و اشاره به تسلیم شدن به حکم قضا. ۳- ذکر نام خاص متوفی و اشاره به کمالات و فضایل او. ۴- اظهار همدردی با خانواده متوفی و اینکه نویسنده را در مصیبت شان «مشارک و مساهم» بدانند. ۵- دعا بر اینکه مصیبت وارد شده آخرین مصیبت خانواده داغدار باشد و دعا برای بقای بازماندگان متوفی: «و این واقعه را در آن خاندان حقایق آشیان مقطع مصایب و خاتمه نوایب گرداناد بحق النبی و آله الامجاد» (همان، ۲۹۵).

۲-۲-۴- ساختار عرضه داشت‌ها: منشاء دوم فصل سیم «در مکتوبات طوایف انام موافق تدوین کتاب ایام» که خود اسفزاری این قسم مکتوبات را «عرضه داشت» می‌داند و ابتدا یک صورت کلی و عمومی از عرضه داشت می‌آورد و سپس برای هر طایفه و اهل منصب و فرقه‌ای نمونه‌ای خاص به دست می‌دهد. قابل توجه است که اولاً عرضه داشت‌ها بسیار مختصر و موجزند و ثانیاً به طبقات گوناگون جامعه نوشته شده‌اند.

ارکان: ۱- صدر و آغاز: با خطاب ساختن مخاطب نامه و ذکر القاب و عناوین گیرنده نامه که مرتبط با رتبه و منصب اوست. در صدر نامه آرایه براعت استهلال را به کار می‌برد. گاه نیز گونه‌ای شرح اشتیاق به دیدار در صدر ذکر شده که البته مختصر و موجز است: «آرزومندی به شرف نیل ملازمت آستان عالی لایعد و لایحصی است، حصول آن مأمول که صدر جریده آمال و امانی است بر وجه خیر و خوبی میسر و مقدر باد» ۲- دعا کردن مخاطب نامه که اغلب جمله دعایی عربی است. مانند: «خَلدَ اللهُ تَعَالَى ظِلَالِ مَرَحْمَتِهِ عَلَى مَفَارِقِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. ۳- ورود به رکن اصلی مکتوب با عبارات: «معروض رأی صواب نمای» یا «بعده معروض می‌دارد که» یا «هذا عز رفع آنک» صورت می‌گیرد. رکن اصلی مکتوب با اظهار خاکساری و عجز و ضراعت نویسنده نامه آغاز می‌گردد و اشاره به خدمتگزاری و فرمانبرداری وی و اینکه پیوسته دعا گوی مخاطب است. نکته مهمی که در این رکن حائز ذکر است گونه‌ای نیک نمایی احوال و اوضاع نویسنده نامه است: «جریان احوال به میامن الطاف و افضال حضرت ملک متعال بر مجاری آمال است»

۴- رکن انتظارات با عباراتی نظیر «متوقع آنکه، مأمول آنکه، توقع که» آغاز می‌شود و به گونه‌ای مختصر قبل از خاتمه نامه می‌آید: «مأمول آنکه کمینه را از حواشی خاطر فیاض محو نفرمایند و به ملطفات گرامی معزز فرموده، به خدمات لایقه منت نهند» ۵- خاتمه نامه که با جمله دعایی فارسی و یا با جمله دعایی عربی به پایان می‌رسد. «و ظللال جلال لا یزال مرجع سعادت و اقبال باد، بالنبی الامی و آله الامجاد»، «زیاده ابرام ننمود، ظللال اقبال ابداً ممدود باد» خاتمه نامه اغلب با جملات دعایی فارسی است.

۲-۲-۴- ساختار مقدمه‌ها: در منشأ چهارم دو مقدمه آمده است که اولی نسبتاً مفصل و طولانی و دومی مختصر و موجز است. تحت عناوین: «مقدمه کتاب مناسک از تألیف میرزا کجک» (ترسل، ۳۸۴) و «دیباچه شرح کتاب تذکره در نجوم» (همان، ۳۹۷). که این مقدمه تماماً عربی است. اما اینک نگاهی گذرا به ساختار این دو مقدمه خواهیم داشت: مقدمه طبق سنت اصلی کتابت در عصر تیموری با براعت استهلال آغاز می‌گردد و اشاره به مناسک حج و شرح اشتیاق به سفر مکه و دیدار کعبه ادامه می‌یابد و با استناد به آیات و احادیث و اشعار عربی و فارسی مرتبط با موضوع و اهداء درود و ثنایا بر حضرت رسول (ص) و اصحاب و خاندان ایشان ادامه می‌یابد. صدر نامه نسبتاً طولانی است و رکن اصلی مکتوب که پس از این بخش مفصل آمده با عبارت «اما بعد» آغاز می‌شود و این بخش بیشترین حجم مکتوب را شامل

می‌شود و اشاره به تألیف اثر مورد نظر و اینکه نویسنده آن با جامعیت فکری، به نگارش آن دست یازیده است و از مطاوی این اثر معلوم می‌شود که کتاب «مناسک» بواقع سفر نامه‌ای است از سلطان غیاث الدین ابوالفتح محمد مشهور به میرزا کیچک که به سفر حج رفته و وقایع سفر خویش را در طول سفر به رشته تحریر کشیده و اسفزاری در خلال این مقدمه سعی می‌کند که هم خصایص روحی و خصایل اخلاقی نویسنده اثر را بسناید و هم خود اثر را به لحاظ جامعیت‌اش و اینکه مؤلف آن «به طواف بسیاری از منازل مبارک و مزارات متبرک و عجایب بقاع و غرایب رباع... موفق گشته» تحسین نماید و بیان می‌نماید که پس از این جمعیت خاطر، نویسنده اثر سلطان ابوالفتح محمد رحلت می‌کند و «از صعوبت این واقعه، واقعه «ان زلزله الساعة شی عظیم» به ظهور پیوست و اصحاب و فاق و ارباب اتفاق را فحوی «ان عذابها کان غراماً» معاینه مشاهده افتاد» (همان، ۳۹۱) و بخشی از پایان نامه به رثا و سوگ سلطان مرحوم اختصاص می‌یابد و در خاتمه نامه در توصیف و معرفی اثر نویسنده مرحوم چنین می‌نگارد: «مقصود از این اطناب آن که این پادشاه مغفرت پناه طاب الله مثواه از آن وقتی که عزیمت نموده تا آن ساعتی که مراجعت فرموده در ذهاب و ایاب، هر حالی که دیده و به هر منزلی که رسیده و به هر مزاری که تشریف برده و به هر عزیزی که دمی برآورده جهت تبیین سالکان طریق طلب و... جمله آن را در این صحایف به سلک تحریر کشیده» (همان، ۳۹۲).

«دبیاچه شرح کتاب تذکره در نجوم» که تماماً عربی است: ۱- صدر مکتوب سپاس و ستایش خداوند، براعت استهلال و استشهاد به آیات قرآنی، احادیث و اشعار عربی مرتبط و وصف و ستایش حضرت محمد (ص) و اصحاب و خاندان آن حضرت. ۲- رکن اصلی مکتوب که با عبارت «اما بعد یقول فلان» آغاز می‌گردد و اشاره دارد به چگونگی تألیف اثر مورد نظر و ارزش آن: «فلما رایت کتاب تذکره وجدت احلی الثمرات شجرات الهنیئه بایراد المعانی النادره و اجلی برهان من براهین البهیة الباهره» و سپس آن را اثری حائز اهمیت در علم نجوم و هیأت دانسته و به لحاظ آشنایی متقدمان اثر فوق‌الذکر را شرح می‌نماید و در خاتمه نامه چنین می‌نگارد: «فهذا مجمل یتضمن مفصّلات الفن بل مفصل یتحلل مشکلات مجملات و الفكر و الظن والله الموفق لاتمامه».

۲-۴-۵- ساختار وقفنامه‌ها: ۱- صدر مکتوب: که مقدمه‌ای مفصل و مطب و مسجع در ستایش و حمد حضرت باری تعالی است و استشهاد به اشعار عربی و فارسی و آیات و احادیث مرتبط که نمونه‌ای نیک از استعمال صنعت بدیعی براعت استهلال است و رجوعی به موضوع اصلی که وقف باشد، دارد. ۲- اشاره به ناپایداری و بی‌وفایی و زودگذری دار فانی دنیا و اینکه اجل و مرگ، ناگزیر همگان را در یابد و از آن گریزی نیست. ۳- نتیجه‌گیری از بحث و اشاره به این مطلب که «پس عاقل و خردمند و عالم ارجمند کسی باشد که حطام فنا سرانجام این جهان فانی را وسیله درجات و سرمایه آن جهانی سازد» و اشاره به سنت حسنه وقف و ستودن این امر. رکن اصلی مکتوب را با عبارت «مرقوم صحیفه نیاز و معروض منصفه استکانت آنکه...» آغاز می‌نماید. ۴- کسب توفیق امر وقف برای فرد مورد نظر که نام واقف را نمی‌برد و با قید صفت مبهم فلان آورده شده و گویا برخی وقفنامه‌ها حالتی الگو مانند و نمونه وار دارند، البته برخی دیگر دارای نام خاص هستند؛ از جمله «دبیاچه وقفیه مدرسه حضرت مقرب الحضرة» (ترسل، ۳۹۲). که نام واقف امیر علی شیر نوایی است. ۵- اشاره به علت وقف و انگیزه آن و اینکه عین وقف «از خالص مال حلال و ملک طیب بی وبال» است و اشاره به عین وقف و نام مکان آن. شایان ذکر است که در مکتوب مذکور که واقف امیر علی شیر نوایی است نام مکان وقف را نیز ذکر نموده و به توصیف و مدح مکان مورد نظر می‌پردازد.

۶-۲-۴- ساختار قبر نوشته‌ها: در «ترسل» سه انشاء لوح مرقد آمده که تماماً عربی و نسبتاً مفصل هستند. ارکان: ۱- صدر مکتوب که با حمد و ستایش خداوند و حضرت رسول و براءت استهلال به موضوع مرگ و اجل و ناگزیری از آن و بی وفایی و ناپایداری جهان و زودگذری آن و استشهاد به آیات و احادیث و اشعار عربی و بعضاً فارسی در خلال صدر مکتوب و نیم نگاهی به قیامت و معاد و فلسفه مرگ آغاز می‌شود. ۲- رکن اصلی مکتوب که بعد از عبارت «وبعد» آغاز می‌شود: «و بعد انّ الدنيا اولها فتور و آخرها قبور، متاعها غبن غرور و قصورها عین قصور، ائها دار فرار لا دار قرار یقزی کلّ اجلها...» ۳- درخواست برای پند گرفتن و متنبه شدن از خردمندان «فاعتبروا یا اولی العقول و الابصار عن موت الاحرار وفوت الاخیار» ۴- اشاره به واقعه رحلت فرد مورد نظر و بیان القاب و عناوین و نعوت مرتبط با منصب او که نسبتاً مفصل و حدود دو یا سه سطر هست و سپس نام خاص فرد و جمله دعایی کوتاهی به زبان عربی در رحمت و غفران وی: نورالله مرقدہ السّامی. ۵- خاتمه نامه: جمله دعایی به عربی، ماده تاریخ فوت که با عبارت «تاریخ وفاته» می‌آید.

۷-۲-۴- ساختار کتابه‌ها: کتابه نگاره‌ای است که بر سردر و ورودی امکنه مهم و عمومی نصب می‌کردند و ناظر به تاریخ ساخت بنا و نام سازنده (سلطان) آن است. ارکان: ۱- صدر مکتوب در مدح و ستایش سلطان سازنده بنا و براءت استهلال در باب موضوع مکتوب، اشعار و توصیفات مرتبط. ۲- اشاره به اتمام ساخت بنای مورد نظر که البته آشکار و واضح نبوده و مبهم گفته شده است. ۳- اشاره به حق‌گزاری‌ها و ذکر انعام حضرت سلطان «للخاص والعام» و القاب و عناوین برای سلطان، نام خاص سلطان «سلطان حسین بهادر من عند الله بتوفیق فیاض مطلق که تاریخ اختتام این مقام خیر انجام از او فیاض می‌گردد، اتمام یافت.» ۴- پایان نامه و مکتوب که به دعا کردن برای بانی و سازنده بنا ختم می‌شود: «امید که بر سر خوان هل جزاء الاحسان الا الاحسان که مایده فایده عمل هر کس بر طبق عرض نهند، کاسه آمال بانی از نعم «نعم اجر العالمین» مالا مال نوال گردد، والله یسط الرزق لمن یشاء، و السلام» از سه کتابه ذکر شده در منشا چهارم، تنها «کتابه عمارت» به زبان عربی نوشته شده است. حجم این کتابه‌ها مختصر و موجز است. بانی و سازنده و سلطان ممدوح در هر سه این کتابه‌ها، سلطان حسین باقرا است.

۸-۲-۴- ساختار قطعه‌های تقاضایی: منشا چهارم، فصل دویم «در رقاغ مصنوعه مشتمل بر ملتسمات مطبوعه: اسئله و قطعه‌های تقاضایی در مورد موضوعات متعددی نوشته شده و برخی که تقاضایی نیستند در تبریک اعیاد و یا عذرخواهی هستند. حجم این قطعات بسیار مختصر و موجز می‌باشد. ساختار: ۱- صدر: جمله دعایی بسیار کوتاهی که گاهی عربی و گاهی فارسی است «بعد از عرض ادعیه» یا «اللهم خلد ظلال کماله فی عین الکمال» یا «ازال الله عنکم کل آفه» ۲- اشاره به خواسته و تقاضا که رکن دوم مکتوب است و بلافاصله پس از دعا می‌آید، البته گاهی به این رکن و بدون دعا مکتوب آغاز می‌شود. رکن دوم بعد از عباراتی چون «بعد از عرض ادعیه معروض.../ بر رای منیر... واضح باشد/ عز رفع آنک/ بعد از رفع تحیاتی... منهی ضمیر منیر آن که/ و...» آغاز می‌گردد و این خواسته و تقاضا به گونه‌ای ادبی و هنری و غیر مستقیم با استشهاد به اشعار عربی و فارسی و توضیحات و تشبیهات نغز و زیبا و بیان تنگی حال و معیشت و ناشکیبایی نویسنده به گونه‌ای طنز آمیز بیان می‌شود. ۳- بیان التجا و استمداد از ممدوح و مخاطب در رفع خواسته. البته در ضمن نگارش مکتوبات، به طنز آمیز بودن و ملاحظت نوشته، بسیار توجه داشته و گویا از این طریق می‌خواسته که دشواری طلب برسائل و مسئول با مدارا و نرمی جلوه کند و البته غیر مستقیم هم باشد ۴- انتظارات: که

با عباراتی مانند «امیدوار می‌باشد که عنایت و التفات دریغ نفرمایند» یا «مع هذا به صنف جمیل و عفو شامل آمل و مستظهر است» یا «مامول از آن عزیز مصر مکرمت...» «به عفو کریمانه امیدوار است و العفو عند کرام الناس مامول» «رجا صادق که عیوب بنده نیز به ذیل خلعت کرم آن حضرت پوشیده گردد» بیان می‌شود. ۵- خاتمه نامه که با جمله دعایی کوتاهی که اغلب فارسی و گاهی عربی است و عدم اصرار و ابرام: «زیاده ابرام نمی‌نماید، ظلال عاطفت مبسوط باد» و ظل عالی ممدود باد» «... انه قریب مجیب»

تمام قطعه‌های این بخش تقاضایی نیستند و در میان آنها قطعاتی در موضوعات عذرخواهی، تبریک و تهنیت اعیاد، احوال پرسسی و تفقد حال نیز وجود دارد. مانند: «فی السقطه و الاوجاع» یا «فی الغدر عن الرمد» یا «اعتذار التقصیر فی العیاده» و یا گاه در شکایت و عتاب است و یا سفارش و توصیه: «فی العتاب» «فی الشکایه عن البواب» و نیز تبریک: «فی تهنیه العید» «فی تهنیه عام جدید» قطعات مذکور به لحاظ صنایع بدیع لفظی و خصوصاً معنوی و بیان به ویژه تشبیه و استعاره بسیار زیبا و هنری بوده و نویسنده چاشنی طنز آمیزی نیز به آنها افزوده است و این را می‌توان به عنوان آرایه بدیعی حُسن طلب در نثر محسوب نمود. در پایان برای نمونه یکی از این قطعه‌های اسئله یا [تقاضایی] نقل می‌گردد:

«طلب الفرس: بر رای شاه فرخ رخ پوشیده نماند که بنده مدتی است که از فیل بند حوادث، پیاده مانده، بساط خدمت، فرزین وار بی اسب طی می‌کند، از انعام لا کلام اسبی امیدوار است:

چون همّت بلند و چو جودت فراخ رو	چون بخت تو جوان و چو فرمان تو روان
کامست اسب نیک و علی رغم بد سگال	تو کام بخش بادی و من بنده کامران

(رک: ترسّل، ۴۲۸)

۳-۴- ساختار عناوین والقاب

استعمال القاب و عناوین پر طمطراق در دوره تیموری رواجی دیگر باره می‌یابد و «در سراسر عصر ایلخانان، تیموریان و صفویان رسم بر این بود که در مراسلات و مکاتبات و ارتباطات پادشاهان و صاحبان مناصب عالی رتبه، عناوین و القاب و صور خطابی مناسب به کار گرفته شود و اعطای القاب و عناوین تا حدودی محدود شد و به وزرا و علمای ایرانی الاصل اختصاص یافت» (زرین چیان، ۱۳۷۳: ۵۸) و از طرفی کاربرد «القاب و عنوانهای احترام آمیز در کتابت نامه‌های دیوانی و سلطانی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. این القاب عمدتاً از طرف خلیفه و سلطان صادر می‌شده و نشان دهنده رتبه علمی، مقام دولتی و درجه اجتماعی مکتوب الیه بوده است و به کار بردن آن القاب و نعوت در نامه‌ها ضرورت داشت» (رکنی، ۱۳۸۶: ۲۵۰). چرا که «مقام و مرتبه هر کس از نمونه مخاطبه او در احکام رسمی و فرمانها دانسته می‌شد» (واحد، ۱۳۷۸: ۱۴۸).

یکی از عناصری که باعث اطناب و تفصیل «ترسّل» اسفزاری شده است، القاب و عناوین بسیار زیادی است که نویسنده در اثر استفاده نموده و به قول بهار برای رسیدن به یک اسم باید چندین سطر لقب و عنوان و تعارفات خسته کننده را پشت سر گذاشت (بهار، ۱۳۸۵: ۳ / ۲۰۸). عناوین و القاب در هر نامه به تناسب منصب و شغل مخاطب نامه ارتباط معنایی دارد و نویسنده عناوینی را به اقتضای مرتبه مخاطب نامه نیز به کار برده است و «تعداد نعوت و عناوین در مکتوب، به تفاوت و امتیاز رتبت و مقام بین کاتب و مخاطب بستگی» دارد. به هر تقدیر میزان بسیار بالایی از القاب و عناوین در این اثر همان اقسامی است که خطیبی در فن نثر طبقه بندی کرده است (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۲۵).

۱-۳-۴- عناوین و نعوت مفرده که یا با «ی» نسبت به کار رفته‌اند و یا بدون «ی» نسبت و اغلب عربی هستند. مانند: اعظم، اجل، اقدم، العریف، القمقام، الغطریف، منصور، مظفر، غفور، عادل، شریف، عدل، موبد، متقد، مؤسس قطب الانامی، غوث الاسلامی، عاطفت شعاری، مرصص، ماحی، محیی، عالی مکانی، امیدگاهی، ملاذی، استظهاری، صاحب قرانی، اکمل، هادم، خلافت مکانی، کشورستانی، در یگانه شهریاری، خاتم فیروزی، مرشد الاسلامی، ناظمه عقد بختیاری.

۲-۳-۴- عناوین و نعوت مرکبه «که عبارت بود از ترکیبات اضافی به شیوه القاب» (همان، ۳۲۶).

قطب سعادت، قصرامامت، معالی مآب، هدایت اکتساب، مستخدم افاضل آفاق، ناصب معالم الصداره با الاستحاق، سترعلیا، زبیده العصر و الاوان بکمال العدل و الاحسان، مستوفی العرب و العجم، ناظم امور السلاطین، کافل مصالح الخواقین، بقراط الزمان، حام حامل لاحمال المهام والامور، خلاصه انس و جان خواجه جهان، مهبط انوار الکشف و الالهام، مظهر اسرار الملک العلام، معلی معالم الهدایه و الارشاد، منقذ الخلائق عن الرزایا، آفتاب سعادت تیسیر خلقت باهره ما، نیر هدایت تأثیر حضرت قاهره ما، عمده الخواص، رکن الدوله القاهره، عنصر المملکه الباهره.

۳-۳-۴- القاب تشبیهی: دین پناهی که چترهمایون آسای سلطنتش ابر رحمتی است بر سر عالمیان سایه گسترده و ماهچه رایت خلافت اش آفتاب سعادت است ساحت عالم را منور کرده / آفتاب بی زوال السلطان ظل الله، مورد آثار دعاء اجابت شعار، کهف الاسلام و ملاذ المسلمین، معزالدوله والسلطنه و الدین، شاه ابوالغازی معزالدین سلطان حسین.

نتیجه

پس از بررسی محتوایی و ساختاری «ترسل» اسفزاری بیان نتایج و نکات ذیل شایان اهمیت است:

۱- ترسل اثری مفصل و مبسوط بوده و در موضوعات گوناگون نامه‌های بسیاری را نقل کرده است و نویسنده اثر کوشیده که نمونه‌ای عملی تصنیف کند تا الگو و سرمشقی برای کاتبان و مردم عادی به دست دهد؛ با وجود این اسفزاری از بیان مبانی نظری کتابت و انشا غفلت نورزیده است. ۲- این اثر به لحاظ اشتغال بر گستره وسیعی از مکتوبات رسمی و غیر رسمی و بیان اشکال و نمونه‌های متعدد، اثری ممتاز و کم نظیر در این دوره به شمار می‌آید و دیگر آنکه اسفزاری در نگارش مکتوبات رسمی و غیر رسمی به یک میزان اهتمام ورزیده است. ۳- برخی مکتوبات ترسل حالت نمونه‌وار داشته و در آنها قید مبهم فلان به جای نام اشخاص و مکان‌ها استعمال شده است؛ در کنار این مکتوبات، دسته گسترده‌ای از نامه‌ها صیغه تاریخی داشته و از خلال آنها می‌توان به اطلاعات تاریخی و اجتماعی و مناسبات سیاسی دوره تیموری دست یافت. ۴- مؤلف در نگارش «ترسل» طرح و ساختار منظمی را اختیار کرده و نامه‌های گوناگون را به لحاظ ساختاری و موضوعی در فصول و منشآت جداگانه تقسیم بندی نموده است. ۵- درباره ساختار مکتوبات اثر باید گفت که اسفزاری تا حد بسیاری ملتزم به رعایت ساختارهایی است که در میان سایر مترسلان این دوره (تیموری) و قبل از آنها رواج داشته است، البته در این خصوص فردی صاحب سبک و خوش ذوق است و به عنوان دبیری ممتاز شناخته می‌شود. ۶- صدر مکتوب در مناشیر و امثله با مدح و ستایش سلطان، اشاره به حقوق مردم و لزوم ادای دین پادشاه و معرفی و انتصاب فردی لایق آغاز می‌گردد و نیز کاتب به اهمیت و ارزش شغل مورد واگذاری اشاره می‌کند. ۷- صدر مکتوبات اغلب مفصل است و همراه با جملات دعایی، القاب و عناوین پرطمطراق و طولانی و

در این رکن (صدر) نامه‌ها اعم از منشورها و سلطانیات و نیز در مقدمه‌ها و سنگ قبرها و وقفنامه‌ها و تعزیت نامه‌ها از آرایه بראعت استهلال استفاده شده است و استشهاد به آیات و احادیث مرتبط زیاد است.

۸- اغلب نامه‌های «ترسل» جز تعدادی مانند: عرضه داشت‌ها و اجوبه آنها، کتابه‌ها، و برخی اخوانیات و اسئله، طولانی و مطنب بوده و در سلطانیات و اخوانیات نیز رکن شرح اشتیاق نسبتاً طولانی است اما خاتمه نامه‌ها معمولاً کوتاه و مختصر نوشته شده است. ۹- در رکن اصلی مکتوب، رکن شرح اشتیاق در اخوانیات و گاه در رکن انتظارات و توصیه و سفارش، نویسندگان از نثر شاعرانه بهره برده است و سیاق کلی فعل در این رکن (انتظارات) فعل امر غایب است. ۱۰- القاب و عناوین به کار رفته، خصوصاً در مکتوبات رسمی پر طمطراق و سرشار از تعارفات و البته بسیار طولانی بوده و در هر نامه به تناسب منصب و شغل مخاطب نامه ارتباط معنایی دارد و درصد بالایی از عناوین و القاب و نعوت متن از نوع مرکب بوده و به میزان کمتری از نوع مفرد و تشبیهی استفاده شده است. ۱۱- در تنها فتحنامه اثر تمامی عناصر ساختاری فتحنامه دیده می‌شود و این مکتوب به سبکی مطول مزین نگاشته شده است. ۱۲- ساختار اجوبه کاملاً شبیه به اصل نامه‌ها (سلطانیات، اخوانیات و عرضه داشت‌ها) است، جز آنکه در اجوبه به زمان رسیدن نامه اشاره کرده و نامه مخاطب را می‌ستاید. ۱۳- در قطعه‌های موسوم به اسئله یا تقاضایی، شایان ذکر است که اولاً در موضوعات گوناگون نوشته شده‌اند و ثانیاً در قطعه‌های تقاضایی نویسندگان از آرایه حسن طلب سود جسته و ثالثاً آنکه این مکتوبات بسیار کوتاه و معمولاً طنز آمیز هم می‌باشند. ۱۴- در عرضه داشت‌ها نویسندگان برای به دست دادن نمونه نگارش برای عموم مردم ابتدا صورت کلی آن را نگاشته و سپس برای طبقات متفاوت مخاطبان نمونه‌ای خاص به دست می‌دهد. ۱۵- در تعزیت نامه‌ها به شیوه‌ای تاثیر گذار به بیان مرگ و بی‌وفایی دنیا، توصیه به صبر و شکیبایی، اشاره به نام و فضایل متوفی و استغفار برای او، اظهار همدردی با داغ دیدگان و دعا برای بقای بازماندگان متوفی می‌پردازد. ۱۶- در مقدمه‌ها معرفی نسبتاً کامل و جامعی از اثر نموده و پس از ستودن مولف و بیان اهمیت و ارزش کار او خوانندگان را به مطالعه اثر تحریض می‌نماید. ۱۷- در وقفنامه‌ها به بی‌وفایی دنیا گریزی زده و به سنت حسنه وقف اشاره نموده و سپس توفیق واقف در این امر، انگیزه او و مورد وقف را نام می‌برد. ۱۸- قبر نوشته‌ها در «ترسل»، به زبان عربی و نسبتاً مفصل‌اند و به موضوع مرگ و اجل، فلسفه مرگ، درخواست برای تنبّه حاضران، اشاره به واقعه وفات فرد مورد نظر و بیان القاب او پرداخته و در پایان هم ماده تاریخ وفات آمده است. ۱۹- کتابه‌ها ناظر هستند به تاریخ ساخت و نام سازنده بنا (سلطان) و ستایش و دعا برای او و اشاره به اتمام ساخت بنای مورد نظر.

پی‌نوشت‌ها

۱- [این کتاب ریحان نستعلیق از مولفی ناشناس که اسم این کتاب خود ماده تاریخ سال نگارش کتاب است (۹۸۹ ق) و مؤلف بنای اثر را بر دوازده خط گذاشته و خطوط را به منزله فصول نگاشته است.] (گلچین معانی، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۴۹).

۲- به جهت آنکه صفحه پایانی نسخه مجلس «ترسل» ساقط شده است، برای این ارجاع ناگزیر به نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی استناد شد.

منابع

۱- اته، هرمان. (۲۵۳۶). تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ۲- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمجی. (۱۳۳۸، ۱۳۳۹). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح سید محمد کاظم امام؛ ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- ----- . *نسخه خطی «ترسل»*، تحریر یافته در قرن نهم به شماره ۴۳۶-۱۳۷۱۸ محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۴- ----- . *نسخه خطی «ترسل»*، تحریر یافته در سال ۱۲۰۱۲ ه.ق، به شماره ۱۲۷۷۵ محفوظ در گنجینه نسخ خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۵- ----- . *نسخه خطی «ترسل»*، به شماره ۴۹۹۴ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۶- اکبر آبادی، سراج‌الدین علی. (بی تا). *فرهنگ چراغ هدایت*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: معرفت.
- ۷- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۶). *سیک‌شناسی*، ج ۳، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- ۸- پاشا بغدادی، اسماعیل. (۱۹۵۵ م). *هدیه العارفین: اسماء المولفین و آثار المصنفین*، بغداد: مکتبه المثنی.
- ۹- خطیبی، حسین. (۱۳۷۵). *فن نثر در ادب پارسی*، تهران: زوار، چاپ دوم.
- ۱۰- خواند میر، غیاث‌الدین. (۱۳۵۳). *حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۴، تصحیح محمد دبیرسیاقی؛ تهران: کتابفروشی خیام، چاپ دوم.
- ۱۱- ----- . *نسخه خطی «نامه نامی»*، به شماره ۷۰۷۵ محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۱۲- درایتی، مصطفی. (۱۳۸۹). *فهرست واره دست‌نوشته‌های ایران: (دنا)*، ج ۲، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۱۳- رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- ۱۴- رکنی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی»، یادنامه ابوالفضل بیهقی به کوشش محمدجعفر یاحقی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ص ۲۴۵-۲۷۰.
- ۱۵- زرین‌چیان، غلامرضا. (۱۳۷۳). «القاب و عناوین در ایران بعد از اسلام»، مشکوة، تابستان ۱۳۷۳، شماره ۴۳، ص ۵۵-۶۵.
- ۱۶- صالحی، نصرالله. (۱۳۸۰). «کتابشناسی توصیفی منشآت، مکاتبات و نامه‌ها»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی و بهمن ۱۳۸۰، شماره ۵۱ و ۵۲، ص ۵۵-۱۵۲.
- ۱۷- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، ج ۴، تهران: فردوس، چاپ یازدهم.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۹- قربان‌نژاد، پریسا. (۱۳۸۸). «فتح‌نامه نویسی (در ایران و اسلام)»، مجله فرهنگ، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۷۱، ص ۱۷۹-۲۱۶.
- ۲۰- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). *تاریخ تذکره‌های فارسی*، ج ۲، تهران: کتابخانه سنایی، چاپ دوم.
- ۲۱- مردانی، فیروز. (۱۳۷۷). «ترسل و نامه نگاری در ادب فارسی»، مجله کیهان فرهنگی، آبان ۱۳۷۷، شماره ۱۴۷، ص ۳۷-۴۳.
- ۲۲- منزوی، احمد. (۱۳۵۱). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، ج ۳، تهران: موسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- ۲۳- مهدی‌زاده، مهدی. (۱۳۷۸). «تاریخچه منشآت در ادب فارسی»، مجله کیهان فرهنگی، شماره ۱۵۴، ص ۶۴-۶۷.

۲۴- میهنی، محمد بن عبد الخالق. (۱۹۲۲). دستور دبیری، به تصحیح عدنان صادق ارزی، انقره.

۲۵- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، تهران: فروغی، چاپ دوم.

۲۶- واحد، اسدالله. (۱۳۷۸). «ترسل و انشای فارسی از آغاز تا قرن ششم»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۱۷۲، ص ۱۲۱-۱۶۶.

۲۷- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: هما.

28-Ethe,Hermann.(1903). **Cataloge of persian manuscripts in the library of india office,oxford:oxford university.**

Archive of SID